

سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره اقلیت‌ها

علی اکبر ذاکری *

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۹

چکیده

یکی از مظاهر عدالت که در جوامع بشری مورد سنجش قرار می‌گیرد رعایت حقوق اقلیت‌ها است. و این نشانه‌ای از عدالت اجتماعی در آن جامعه دارد. در این مقاله بر آنیم سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) را درباره اقلیت‌ها واکاوی کرده و به روش توصیفی تحلیلی و با استناد به کتاب‌های معتبر به عملکرد ایشان در این باره به پردازیم. آنچه از گفتار و رفتار و توصیه‌های امام استفاده می‌شود این که به همه افراد به عنوان یک انسان قابل احترام نگرسته و دستور رعایت حقوق اقشار مختلف را با هر دین و آئین و نژادی توصیه می‌کرد و دستوراتی بسیار شگفت‌انگیز و عالی و متفاوت با دیگران در این باره دارد. عملاً خود نیز به آن پایبند بود. برای همه انسان‌ها با هر تفکری حق حیات قائل بوده و عدالت اجتماعی، قضائی و امنیت اجتماعی و توجه به رفاه و مهربانی در دریافت مالیات را برای همه مردم در نظر داشت. حق آزادی ابراز عقیده به مخالفان خود داده و آنان را از بیت‌المال محروم نمی‌کرد. درباره حقوق اقلیت‌ها در حکومت علوی مقالات متعددی نوشته شده که بر محور فقه است و امتیاز این مقاله در این است که با بیان نکاتی بدیع از سیره حضرت با آنچه دیگران در این باره گفته و نوشته‌اند، متفاوت است.

واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اقلیت‌ها، حقوق انسانی، عدالت اجتماعی، عدالت قضائی، اهل ذمه.

* استادیار گروه سیره اهل بیت (علیهم السلام)، پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی a.zakerkhomi@isca.ac.ir

مقدمه

در هر کشوری بخشی از مردم آن تفاوت‌هایی با اکثریت افراد دارند. این تفاوت گاهی در دین و آئین و زمانی در نژاد است. به این دسته ای که متفاوت هستند اقلیت گفته می‌شود. با توجه به گستره حکومت‌ها و سرزمین‌های تحت سیطره یک نظام اجتماعی، اقلیت‌های آن نیز بیشتر هستند. یکی از مظاهر عدالت در حکومت‌ها برخورد مهربانانه و رفتار عادلانه و به دور از تبعیض و خشونت با تمام اقشار مختلف جامعه است. نظام اسلامی هم از این قاعده مستثنا نیست. اسلام ملاک برتری را تقوا دانسته و بیان می‌کند:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات، ۱۳)

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

رسول خدا ﷺ طبق این دستور الهی عمل می‌کرد و امتیازات قبیله‌ای و نژادی را لغو کرد. مؤذنش مردی سیاه چهره آفریقائی به نام بلال حبشی بود. با اقلیت‌های مذهبی طبق ضوابطی مشخص رفتار می‌کرد. اما پس از رحلت ایشان به مرور زمان، انحرافات در این مسیر رخ داد. از جهت سیاسی انصار در انزوا قرار گرفتند و پیروزی مسلمانان عرب بر دیگر اقوام، که در زمان خلیفه دوم اوج گرفت، باعث برتری طلبی نژاد عربی و بی‌توجهی به دیگر اقوام و مذاهب شد. این تبعیض ادامه یافت و اقلیت‌ها بیشتر دچار تبعیض می‌شدند. علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) که داعیه‌دار عمل به اسلام و اجرای عدالت بود رفتاری متفاوت با اقلیت‌های مذهبی و نژادی و سیاسی داشت و درصدد اصلاح روند گذشته و احیای سنت نبوی برآمد. اصلاحات مهم ایشان در تقسیم بیت المال دلیلی بر تفاوت عملکرد ایشان با گذشتگان است. اما آیا برای اقلیت‌ها به‌طور مطلق حقوقی قائل بوده و یا فقط اقلیت‌های مذهبی را به رسمیت شناخته است. این مقاله تلاش می‌کند سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را درباره اقلیت‌های مختلف مذهبی رسمی و غیر رسمی، نژادی و سیاسی به اختصار تبیین و ارائه کند.

پیشینه

درباره رفتار با اقلیت‌ها مقالات و کتب متعددی به نگارش در آمده است. بخشی در باره حقوق اقلیت‌ها در اسلام و قسمتی دیدگاه امام علی (علیه السلام) در باره اقلیت‌ها و یا اقلیت‌های مذهبی رسمی است. از جمله «امام علی (علیه السلام) و حقوق اقلیت‌ها» اثر عمید زنجانی، کتاب نقد شماره ۱۸، ایشان کتابی با عنوان «حقوق اقلیت‌ها» هم دارد. «سبک تعامل امام علی (علیه السلام) با اقلیت‌های مذهبی»، پژوهش‌های نهج البلاغه،

شماره ۵۵ از محمد تقی گل محمدی، «وحدت امت و حقوق اقلیت‌های سیاسی و دینی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» ترجمه محمد کاظم فرقانی، مجله نامه علوم انسانی شماره ۴ و ۵ و «حقوق اقلیت‌ها در نظام علوی»، مجله پگاه حوزه شماره ۲۲۹. بخشی از این مقالات است. ساختار اصلی این مقالات بر اساس مبانی فقهی است و بیشتر در باره اقلیت‌های شناخته شده است ولی در این مقاله نکاتی از سیره امام علی (علیه السلام) مطرح می‌شود که متأسفانه در فقه کمتر به آن توجه شده و نمونه‌های زیبایی از سیره ایشان در برخورد با اقلیت‌ها، به‌ویژه اقلیت‌های غیرمذهبی مطرح می‌شود. همه سخن حضرت را به مالک اشتر نقل کرده‌اند ولی به سابقه این سخن که در نامه حضرت به محمد بن ابی‌بکر آمده توجه نشده است. در این مقاله منابع آن نقل و نشان می‌دهد حضرت برای همه اقلیت‌ها آزادی قائل بودند گرچه جزو اقلیت‌های شناخته شده و رسمی نباشند. نگاه انسانی که حضرت نسبت به افراد با عقاید مختلف، داشته بسیار مهم و درخور توجه و تقدیر است. به تعبیری دیگر امروز می‌توان حقوق شهروندی را از مکتب امیرمؤمنان به دست آورد. قبل از هر چیز لازم است نگاهی اجمالی به مفهوم سیره و معنای اقلیت داشته باشیم. سپس دیدگاه حضرت را در این باره بدانیم.

مفهوم شناسی سیره

سیره از ماده سیر و رفتن است. سیره را به معنای راه و روش دانسته‌اند. گفته می‌شود: در میان مردم با سیره و روش نیکو یا زشت رفتار کرد و جمع آن سیر است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۳، ۳۴۰). سیره مصادیق مختلفی دارد و منظور ما از سیره روش عملی امیر المؤمنین در بعد اجتماعی و شیوه برخورد با دیگران از جمله اقلیت‌ها در ابعاد گوناگون است. سیره در سخنان امیر المؤمنین به معنای راه و روش برخورد اجتماعی به کاررفته و بر سیره نیکو با دیگران تأکید شده است. در نامه به مالک اشتر حسن سیره را از آداب والی می‌شمارد (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ۱، ۳۶۷). ممکن است برخی مواردی که ذکر خواهد شد دستورات خاص حضرت در باره برخورد با اقلیت‌ها باشد که طبیعتاً کارگزاران ایشان باید به آن عمل می‌کردند. حضرت نیز مقید به عمل قبل از هر دستور و نهی‌ای بود که به آن فرمان می‌داد (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۰، خطبه ۱۷۵). بنا بر این آنچه حضرت عمل کرده و یا دستور داده به عنوان سیره حضرت با اقلیت‌ها است. چه اقلیت‌های شناخته شده و رسمی و چه غیر آن و چه دیگر اقلیت‌ها.



انواع اقلیت

اقلیت معمولاً در گذشته به گروه‌های مذهبی اطلاق می‌شده که با اکثریت افراد جامعه تفاوت دارند. و در معنای وسیع آن اقلیت به گروهی اطلاق می‌شود که با اکثریت از جهت جسمی یا فرهنگی متفاوت هستند.

جامعه‌شناس معروف لوئیس ویرت در سال ۱۹۴۵ در تعریف اقلیت می‌گوید: «اقلیت عبارت است از گروهی از اشخاص که به سبب برخی از خصوصیات جسمانی یا فرهنگی خود با برخوردی متفاوت و متمایز با دیگر اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند روبه‌رو می‌شود و در نتیجه خود را در معرض نوعی تبعیض جمعی می‌بیند (پیام یونسکو، ۱۳۷۳، ش ۲۷۷، ۱۰)». این تعریف هم شامل اقلیت‌های نژادی می‌شود که از نظر جسمی متفاوت هستند و هم اقلیت‌های مذهبی و حتی قومی که فرهنگ متفاوتی دارند. همه این گروه‌ها در خلافت حضرت بودند. اقلیت‌هایی را که در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) زندگی می‌کردند و در سایه حکومت اسلامی بسر می‌بردند، به چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد.

۱. اقلیت‌های مذهبی رسمی

اقلیت‌های مذهبی رسمی در اسلام یهود، نصارا و مجوس هستند. آنان طبق شرایطی (با دادن جزیه) در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و کسی حق تعرض به آنان را نداشت و حقوق آنان به رسمیت شناخته می‌شود. در فرهنگ اسلامی عناوین مختلفی بر آنان اطلاق می‌شد.

الف: اهل کتاب

از آن جهت به آنان اهل کتاب می‌گفتند که دارای کتابی آسمانی بودند. دین آن‌ها در اسلام به رسمیت شناخته شده است. در اهل کتاب بودن یهود و نصارا تردیدی نیست. زیرا تورات کتاب مذهبی یهود و انجیل کتاب مذهبی نصارا است. در آیات متعددی از قرآن با تعبیر کسانی که به آنان کتاب داده شده معرفی شده‌اند که می‌توانند با دادن جزیه در سایه حکومت اسلامی زندگی کنند (توبه، ۲۹). ولی درباره مجوس گفته شده که آنان ملحق به اهل کتاب هستند و امام علی (علیه السلام) فرموده: آنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کتابی داشتند (صدوق، ۱۳۷۶، ۳۴۳).

ب: اهل ذمه و معاهد

به اقلیت‌ها سه‌گانه فوق اهل ذمه هم اطلاق می‌شد. ذمه به معنای امان، عهد و پیمان است و به آنان



اهل ذمه می‌گفتند چون که در ضمان و تعهد مسلمانان قرار می‌گرفتند. این اقلیت‌ها بین سه کار مخیر می‌شدند؛ پذیرش اسلام، جنگ و دادن جزیه (مالیات) (مشکینی، ۱۳۷۷، ۲۶۴). بسیاری از ساکنان مردم ایران مجوسی بودند و سرزمین‌های فتح‌شده روم شرقی عموماً نصرانی و در هر دو منطقه جمعی از یهودیان ساکن بودند. آنان طبق قرارداد جزیه متعهد بپرداخت آن و رعایت شرایط قرارداد بودند و نظام اسلامی متعهد به حمایت و حفظ امنیتشان بود. به آنان معاهد هم اطلاق می‌شد چون قرار داد جزیه به منزله عهد و پیمان بود. در سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) واژه‌های اهل ذمه و معاهد بیشتر به کاررفته تا اهل کتاب، زیرا بیشتر ساکنان مناطقی که کارگزاران حضرت در آنجا بودند، مجوس بودند که متعهد بپرداخت جزیه شده بودند.

۲. اقلیت‌های غیر رسمی

واقعیت این است آنچه از واژه اقلیت در فقه و فتوحات تبادر می‌کند اقلیت‌های مذهبی؛ سه‌گانه فوق است. اما دیده نشده در شهرهایی که دیگر اقلیت‌ها در آن زندگی می‌کردند کسی را مجبور بپذیرش اسلام کنند. درحالی‌که اقلیت‌های دیگری مانند صائبان در رقه و خورشید پرستان در مصر زندگی می‌کردند. می‌توان ادعا کرد هنگام فتح شهرهای مختلف، مسلمانان طبق قرارداد صلح با آنان رفتار می‌کردند. گزارشی بر اجبار بر ترک مذهب آنان نقل نشده است. بعید نیست این گروه‌ها که در شهرها در اقلیت بودند در کنار اقلیت‌های مذهبی قراردادهای صلح و جزیه را می‌پذیرفتند. باید سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را درباره این گروه‌ها نیز دانست.

۳. اقلیت‌های نژادی

برتری طلبی اقوام پیروز بر اقوام مغلوب امری رایج است. مسلمانان که عرب بودند نسبت به غیر عرب‌ها با تحقیر برخورد می‌کردند. بیشتر ساکنان کوفه را مسلمانان مجاهد تشکیل می‌دادند. جمعی از ایرانیان مسلمان در کوفه بودند. ایرانیان ساکن کوفه و اطراف کوفه دو دسته بودند. جمعی مسلمان بودند که از آنان تعبیر به موالی شده است و با یکی از قبائل عرب پیمان داشتند. گروه دوم غیرمسلمانی بودند که بیشتر در اطراف کوفه زندگانی می‌کردند و گاهی برای تهیه نیازهای خود به کوفه می‌آمدند. رفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این جمع چگونه بوده و چه حقوقی برای آنان قائل بوده است. کوفه نمونه‌ای از رفتار عینی حضرت با اقلیت‌های نژادی است.



۴. اقلیت‌های سیاسی

در هر حکومتی گروهی هستند که با حاکم مخالف و میانه خوبی ندارند. این گروه‌ها را که دارای اندیشه و عقاید متفاوتی هستند اقلیت سیاسی می‌گویند. اگر جامعه‌ای دارای احزاب مختلف باشد حزب اقلیت به آن‌ها اطلاق می‌شود. در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز گروهی بودند که با حضرت مخالف بودند که یکی از مهم‌ترین آنها، خوارج بود.

اگر بخواهیم به‌طور گسترده به این موضوع بپردازیم لازم است درباره هر یک از این اقلیت‌ها به‌طور جداگانه بحث کنیم اما نمونه‌هایی که از سیره ذکر می‌کنیم دیدگاه حضرت درباره این اقلیت‌ها از بعد عدالت اجتماعی است.

اصولی کلی از سیره امیر المؤمنین (علیه السلام) درباره حقوق اقلیت‌ها

ما تلاش می‌کنیم دیدگاه و سیره حضرت را درباره حقوق اقلیت‌ها به معنای عام آن تبیین و با آن آشنا شویم. در آغاز مطالبی کلی درباره حقوق اقلیت‌ها ارائه می‌کنیم که شامل تمام آنها می‌شود. سپس نمونه‌هایی درباره سیره حضرت با اقلیت‌های سیاسی و نژادی ارائه خواهیم کرد.

اول: حق حیات برای تمام انسان‌ها

یکی از حقوقی مشترک بین تمام انسان‌ها، حق حیات برای تمام افراد به‌عنوان یک انسان است. شاید این موضوع به‌حسب ظاهر مهم نباشد اما اگر توجه کنیم که عقیده غالب در فقه بر این است که اقلیت‌های شناخته‌شده مذهبی در جامعه رسمیت دارند و بقیه افراد یا باید اسلام را بپذیرند یا با انتخاب جنگ کشته شوند. اهمیت این موضوع و سیره امیرمؤمنان بیشتر روشن می‌شود. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) بیان می‌کند کفار سه دسته هستند. گروهی که اهل کتاب‌اند مانند یهود و نصارا و گروهی که شبهه کتاب دارند مانند مجوس از این دو گروه جزیه گرفته می‌شود و گروه سوم کسانی که نه کتاب دارند و نه شبهه کتاب برای آنان مطرح است مانند پرستندگان بت‌ها و کواکب و دیگران که با پرداخت جزیه بر دینشان ابقا نمی‌شوند (طوسی، ۱۳۵۱ش، ۲، ۹).

ماوردی (م ۴۵۰ق) از علمای اهل سنت معاصر شیخ طوسی، بعد از این تقسیم، درباره گروه سوم که اهل کتاب نیستند مانند بت‌پرستان و خورشیدپرستان معتقد است چه عرب باشند و یا عجم با آن‌ها جنگ می‌شود تا ایمان بیاورند یا کشته شوند (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۱۴، ۲۸۳). طبق این نظر آنان محکوم به



اسلام یا مرگ هستند و راه سومی ندارند. بدیهی است که حق حیات انسانی برای آنان طبق این نظر منتفی است. اکنون باید دید سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) چگونه است آیا حضرت نیز قائل به این دو فرض بوده است. واقعیت این است که حضرت برای انسان‌ها حق حیات قائل بوده و این مطلب را مقید به این که اهل کتاب باشند نکرده است. بلکه انسان از آن جهت که انسان است می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. از امیرمؤمنان سخنان متعددی نقل شده که این مطلب را اثبات می‌کند. به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱. آزادی انسان در پرتو حکومت

یکی از وظائف حکومت‌ها و فلسفه تشکیل حکومت دفاع از مردم و حفظ امنیت آنان است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۴۰ نهج البلاغه آنگاه که به شبهه خوارج که مدعی بودند «لا حکم الا لله؛ حکمی نیست مگر برای خدا» و آنان حکومت را از آن خدا می‌دانستند. پاسخ می‌دهد، می‌فرماید: جامعه نیاز به حاکم دارد حاکم نیکوکار و یا بدکردار، جامعه بدون حاکم سامان نمی‌یابد. در ادامه بیان می‌کند:

«يَعْمَلُ فِي امْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيُسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۸۲)

در سایه حکومت است که مؤمن به کار می‌پردازد و کافر از آن بهره می‌برد.

استمتاع و بهره‌وری کافر به معنای حفظ حیات وی در سایه حکومت اسلامی است. طبق این سخن کافر در سایه حکومت زندگی خود را می‌گذراند و در امنیت بسر می‌برد. حضرت از تعبیر کافر استفاده کرده و آن را مقید به کتابی و اهل ذمه نکرده است. حکومت باید امنیت را برای تمام شهروندان خود با هر دین و مذهبی فراهم سازد و آنان امکان ادامه حیات را داشته باشند.

۲. توجه به کرامت انسانی

همان گونه که اشاره شد اسلام بر کرامت انسان تکیه کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به غیرمسلمان‌ها و کسانی که جزو اهل کتاب هم نیستند به‌عنوان انسان و بشر برخورد کرده و برای همه حق حیات قائل است. این تفکر سابقه حقوق بشر را در مکتب اهل بیت نشان می‌دهد. در نامه ۵۳ نهج البلاغه به زیبایی این مطلب بیان شده و بعد از این که به مالک اشتر توصیه می‌کند با مردم مهربان باش می‌افزاید:

«فَانَّهُمْ صِنْفَانِ اِمَّا اَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَاِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (همان، ۴۲۷)

انسان‌ها دو صنف‌اند یا برادر دینی تو هستند یا مانند تو در خلقت.

بدیهی است غیرمسلمانان منظور حضرت است، چه مسیحی یا یهودی و چه بت‌پرست و یا خورشیدپرست



باشند. اگر منظور حضرت از این جمله اهل کتاب بود از این تعبیر زیبایی عام استفاده نمی‌کرد. انسان بماهو انسان حق حیات دارد و باید با او با مهربانی برخورد کرد. دلیل این برداشت از سخن حضرت، نامه‌ای است که امیرمؤمنان به محمد بن ابی بکر نوشته که در فراز بعدی بیان می‌شود.

۳. احترام به آزادی تمام مردم

اسلام برای تمام افراد آزادی قایل است که طبق ضوابط در امور فردی و اجتماعی خود آزاد هستند. و هیچ کس را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کند زیرا اکراهی در دین نیست. نمونه آن پاسخ امیرالمؤمنین به نامه استاندار مصر است. قبل از این که مالک اشتر به مصر اعزام شود، استاندارش محمد بن ابی بکر بود. مصر دارای اقلیت‌های مذهبی مختلف بود که لازم بود محمد به‌عنوان حاکم اسلامی آن منطقه، تکلیف خود را در برخورد با این گروه‌ها بدانند. او با پرسش‌های فقهی دیگری نیز روبه‌رو شد و از آنجا که حاکم قاضی هم بوده طی نامه‌ای از حضرت خواست که او را راهنمایی کند و به پرسش‌هایش پاسخ دهد (ر.ک: ذاکری، تقوا و سیاست). در اینجا فقط آن بخش را که مربوط به بحث است نقل می‌کنیم. به جهت اهمیت موضوع متن عربی پرسش و پاسخ را نقل می‌کنیم. از حضرت پرسید:

يَسْأَلُهُ... عَنْ زُنَادِقَةٍ فِيهِمْ مَنْ يَعْبُدُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَفِيهِمْ مَنْ يَعْبُدُ غَيْرَ ذَلِكَ...؛

پرسید از زندیقانی که در جمع آنان کسانی هستند که خورشید و ماه و یا غیر آن را می‌پرستند» چگونه باید رفتار کرد.

حضرت چنین پاسخ می‌دهد:

أَمْرُهُ فِي الزُّنَادِقَةِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ كَانَ يَدْعِي الْإِسْلَامَ وَيَتْرَكَ سَائِرَهُمْ يَعْبُدُونَ مَا شَاءُوا (تقفی، ۱۴۰۷ق،

۱۴۶)؛ درباره زندیق‌ها به او دستور داد کسی که مدعی اسلام است کشته شود و دیگران وانهاده شوند تا آنچه را می‌خواهند عبادت کنند.

پاسخ حضرت بسیار روشن است که آنان گر چه خورشیدپرست و ماه پرست هستند لازم است در عمل خود آزاد باشند و نمی‌توان آنان را مجبور به پذیرش اسلام کرد و یا با آنان جنگید. یعنی آنچه فقها گفتند که غیر اهل کتاب یا باید مسلمان شوند یا کشته شوند در مکتب علی عليه السلام جای ندارد و درست نیست بلکه همه انسان‌ها حق حیات دارند. با توجه به پرسش‌های محمد بن ابی بکر و درخواست وی برای راهنمایی در امور مختلف. امیرمؤمنان عليه السلام وقتی مالک اشتر را به مصر اعزام می‌کند این نامه مفصل را برایش می‌نویسد و پرسش وی را درباره افراد غیرمسلمان و غیر اهل کتاب این‌گونه بیان می‌کند: «مردم



یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو». یعنی ممکن است مردم منطقه مصر خورشیدپرست یا ماه پرست باشند باید جان آن‌ها در سایه حکومت اسلامی حفظ شود.

این نامه در منابع مختلف آمده است. قبل از ثقفی (م ۲۸۳ق.) در الغارات، ابن ابی شیبه (م ۲۵۳ق.) آن را با سندی دیگر در دو جای المصنف (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ۵، ۵۴۶ و ۶، ۴۲۹) نقل کرده است. صاحب وسائل الشیعه هم به نقل الغارات اعتماد کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۵۲؛ معزی، ج ۳۰، ص ۷۲۴). آنچه بیان شد نشانه احترام به تمام اقلیت‌ها با هر عقیده و نژاد است که از نظر امام علی (علیه السلام) آن‌ها انسانند و لازم است مورد حفاظت قرار گیرند و انسان‌ها از آن جهت که انسان هستند باید از ستم و درگیری با آنان به بهانه این که معتقد به دینی الهی نیستند اجتناب شود و در سایه حکومت اسلامی زندگی کنند.

دوم: عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی لازم است درباره همه اقلیت‌ها رعایت شود. این نکته را در پیام‌های صدای عدالت بشریت علی بن ابی طالب (علیه السلام) به خوبی می‌توان دید. ایشان در نامه‌ای به حاکم مصر محمد بن ابی بکر در آغاز او را به تقوای الهی توصیه سپس به عدل به اهل ذمه و انصاف نسبت به مظلوم و سختگیری نسبت به ستمگر و عفو از مردم و به نیکی به آنان تا آنجا که می‌تواند توصیه می‌کند (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ۱۷۶). حضرت آنگاه که مطلع می‌شود حاکم فارس زیاد بن ابیه در باره مردم فارس که عموماً غیرمسلمان بودند رفتار درستی ندارد و با دریافت خراج در غیر زمان آن، به مردم ستم می‌کند. او را از ستم به مردم باز می‌دارد و به وی می‌نویسد:

«اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ

(سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۵۵۹، حکمت ۴۷۶)

عدالت را به کار ببر و از ستم و حکم ظالمانه دوری کن زیرا ستم باعث آوارگی می‌شود و حکم ظالمانه نسبت به حقوق دیگران، مردم را به مخالفت با شمشیر دعوت می‌کند.

وقتی معقل بن قیس ریاحی را برای مبارزه با شورشیان مخالف اعزام کرد بعد از توصیه به تقوای الهی به وی چنین توصیه کرد:

«لَا تَبْغِ عَلَى أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا تَطْلُمِ أَهْلَ الدِّمَّةِ (ثقفی، ۱۴۰۷ق، ۲۳۶):

به اهل قبله (مسلمانان) ظلم مکن و به اهل ذمه ستم منما».



طبق آنچه نقل شد امیرالمؤمنین به کارگزاران خود توصیه می‌کند به مردمی که غیرمسلمان هستند ستم نکنند و عدالت را درباره آنان رعایت نمایند.

سوم: امنیت اقلیت‌ها

امنیت یکی از وظایف مهم حکومت‌ها است. امنیت برای همه افراد جامعه لازم و ضروری است. اما در جوامع غرب نگاهی نژاد آمیز به اقلیت‌ها دارند و امنیت را برای گروهی خاص لازم می‌دانند. اقلیت‌ها گویا جزوی از جامعه آنان نیستند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) امنیت را برای همه افراد جامعه لازم می‌داند و به امنیت اقلیت‌ها توجه داشتند و از این که در مواردی این امنیت شکسته می‌شود، گله‌مند، ناراحت و عصبانی می‌شود. در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد: بیان می‌کند تو مدعی هستی با کسانی که در قتل عثمان دخالت داشته‌اند مبارزه می‌کنی و آنان را به قتل می‌رسانی بگو اقلیت‌ها و اهل ذمه چه گناهی داشتند که به آنان حمله کرده و آسیب رسانده‌ای (تقفی، ۱۴۰۷ق، ۳۳۶: و مَا ذَنْبُ أَهْلِ الذِّمَّةِ فِي قَتْلِ ابْنِ عَمَّانَ). زمانی که فرمانده معاویه به شهر انبار حمله می‌کند و به مردم مسلمان و غیرمسلمان آسیب می‌رساند و خلخال از پای زنان بیرون می‌آورند امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: و به من خبر رسیده که مردی از این مهاجمان بر زن مسلمان و دیگری بر زن معاهد و غیرمسلمان وارد شده و خلخال، دستبند، گردن بند و گوشواره آن‌ها را به غارت برده و چیزی مانع آنان نمی‌شده جزو کلمه استرجاع و استرحام... اگر مرد مسلمان از این غصه دغ کند سزاوار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵، ۵؛ سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۶۹، خطبه ۲۷). زیرا امنیت غیرمسلمان‌ها به عهده حکومت اسلامی است و اینجا توسط فرماندهان معاویه نقض شده است.

چهارم: اهتمام به امور مالی و اقتصادی اقلیت‌ها

از مظاهر تبعیض در جوامع انسانی توجه به قشری خاص و ترجیح گروهی بر دیگری در مسائل اقتصادی و مالی است. از جمعی مالیات بیشتر می‌گیرند. عدالت علوی بر این مهم استوار بود که به کسی از جهت مالی ستم نشود و برآبادی مناطق مختلف تحت سیطره حکومتش توجه داشت.

۱. آباد ساختن زمین‌های اقلیت‌ها

بیشتر کسانی که روی زمین‌های خراج کار می‌کردند اقلیت‌ها بودند. حضرت به مالک اشتر می‌نویسد: تلاش تو برای آبادی زمین‌ها باید بیشتر از دریافت خراج باشد. «باید نظرت درباره آبادی زمین بیشتر از

نظرت درباره گردآوری خراج باشد، زیرا خراج جز با آبادانی دریافت نمی‌شود و کسی که خراج را بدون آبادانی بخواهد شهرها را خراب و بندگان را هلاک کرده است (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۶). طبق این سخن آباد کردن زمین‌هایی که در اختیار اقلیت‌ها است از دریافت مالیات مهم‌تر است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌ای به کارگزار بهقباذات قرظۀ بن کعب انصاری می‌نویسد: مردانی از اهل ذمه از منطقات بیان کرده‌اند که نه‌ری در زمین آن‌ها از بین رفته و دفن شده است و در آن برای آنان آبادانی برای مسلمانان است پس بنگر تو و آنان سپس آباد کن و نهر را اصلاح کن به جان خودم سوگند اگر آباد کنی برای ما بهتر است از این که خارج شوند و از پرداخت خراج عاجز شوند (یعقوبی، بی تا، ۲، ۲۰۳).

۲. دریافت عادلانه مالیات

امیرالمؤمنین به کارگزاران خود توصیه می‌کرد به مردم غیرمسلمان ستم نکنند و در هنگام دریافت مالیات زور نگویند و آنان را آزار ندهند. به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

الف: وقتی که حضرت تصمیم گرفت شخصی را برای دریافت خراج به منطقه باقیبا و اطراف کوفه بفرستد. به وی چنین توصیه کرد:

إِيَّاكَ أَنْ تُضْرِبَ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دِرْهِمِ خَرَجٍ أَوْ تَبِعِ دَابَّةَ عَمَلٍ فِي دِرْهِمٍ فَإِنَّمَا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ الْعُقُوفَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳، ۵۴۰)؛

مبادا مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را به خاطر گرفتن درهمی خراج، کتک بزنی. یا مرکب کاری را برای درهمی بفروشید. زیرا امر شده‌ایم که اضافی اموالشان را بگیریم».

یعنی نباید به گونه‌ای مالیات دریافت شود که سرمایه افراد از بین برود. در دستورالعملی به کارگزار خراج توصیه‌های مشابهی دارد و می‌نویسد: «هنگام دریافت خراج از مردم لباس زمستانی و تابستانی آنان را مفروشید و نه هم چهارپایانی را که با آن کار می‌کنند و نه هم غلامی را و برای درهمی کسی را تازبانه نزنید و به مال هیچ‌یک از مردم نمازگزار و پیمان بسته دست نزنید (سید رضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۱)». در این دستورالعمل‌ها کارگزاران را از هرگونه ستم و اجحاف در باره پرداخت‌کنندگان خراج که بیشتر آنان غیرمسلمان بودند نهی و بیان می‌فرماید ما باید اضافی اموال آنان را دریافت کنیم نه اصل سرمایه آنها را و این در حکومت‌ها کمتر سابقه دارد.

ب: برخلاف خلفای گذشته که اقلیت‌ها موظف بودند جزیه خود را از پول نقد (درهم و دینار) بپردازند امیرالمؤمنین با آن‌ها برخوردی مهربانانه داشت و از هر کس که شغلی داشت از ابزار و وسایلیش به جای





جزیه، دریافت می‌کرد. از کسانی که سوزن و طناب داشتند از این وسایل به جای جزیه آنان می‌گرفت. وقتی اموال بیت المال را به عرفا می‌داد تا میان مردم تقسیم کنند از این اموال هم به آنان می‌داد ولی آنان نمی‌پذیرفتند. حضرت می‌فرمود: برگزیده اموال را برمی‌دارید و بدان را رها می‌کنید حتماً باید این‌ها را بردارید (قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابو عبید، ۱۴۰۸، ۵۵-۵۶). این ارفاق حضرت به اقلیت‌ها بود و آنان را پرداخت پول نقد مجبور نمی‌کرد. چون ممکن بود در فروش کالا دچار مشکل شوند و برای پول نقد مجبور شوند جنس خود را به کمتر از قیمت واقعی آن بفروشند تا مالیات جزیه را تأمین کنند لذا حضرت به عوض پول نقد سوزن و جوال دوز و دیگر اجناس آنان را می‌پذیرفت (همان).

۳. تأمین مالی نیازمندان اقلیت‌ها

امام علی علیه السلام نه تنها در دریافت خراج و جزیه مهربانان با مردم غیرمسلمان برخورد می‌کرد بلکه اگر نیازمندی از آنان می‌دید برای او حقوقی از بیت المال تعیین می‌کرد. علی علیه السلام مرد نابینائی را دید که در کوچه دست نیاز به سوی مردم دراز کرده. پرسید این چیست؟ گفتند: مردی نصرانی است که برای امرامعاش گدایی می‌کند. حضرت ناراحت شد و فرمود: تا زمانی که توان داشت از او کار کشیدید الآن که ناتوان است او را رها کرده‌اید. دستور داد سهمی از بیت المال برایش قرار دهند (طوسی، ۱۳۰۷، ق، ۶، ۲۹۳). امیرالمؤمنین این گونه به فکر نیازمندان غیر مسلمان بود.

برخورد علی علیه السلام با اهل ذمه چنان مهربانانه بود که یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد: «اهل ذمه در خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام از برخورد نیک او بهره بردند. علی علیه السلام نصارا را از عطا داد و آنان را با عرب و ایرانیان در یک ردیف قرارداد و هر جا که کارگزاران او بودند دربار اهل ذمه به آنان توصیه می‌کرد (خریوطی، ۲۷۴)».

پنج: عدالت قضائی

عدالت قضائی از انواع عدالت‌ها است. در حکومت امام علی علیه السلام نمونه‌ای روشن از عدالت قضائی وجود دارد که در کمتر حکومتی رخ داده است. جریان از این قرار است که امام زرهی را که متعلق به بیت المال بود در دست مردی نصرانی مشاهده کرد. اما وی مدعی شد زره از آن اوست. علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین از وی به دادگاهی که قاضی آن شریح بود شکایت کرد و خود در دادگاه حاضر شد. چون امیرالمؤمنین گواهی قابل قبولی نداشت. قاضی به نفع مرد غیرمسلمان حکم کرد. علی علیه السلام به وی



گفت: این زرهت را بردار. او که از عدالت علی (علیه السلام) تعجب کرده بود گفت: این حکم پیامبران است. حاکم مسلمین از من شکایت کرده و قاضی وی بر خلافتش نظر می‌دهد و او می‌پذیرد. وی اقرار کرد زره از آن علی (علیه السلام) است که دزدیده است. او مسلمان شد و به نقلی در صفین به شهادت رسید (ثقفی، ۱۴۰۷، ق، ۷۴)

اگر به این نکته توجه کنیم که علی (علیه السلام) در زمان خلفای گذشته سعی می‌کرده در دادگاهی شخصا حاضر نشود و اول عقیل و بعد عبدالله بن جعفر به عنوان وکیل خود تعیین کرده بود (طوسی، ۱۳۵۱، ش، ۲، ۳۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۳۰، ۴۹۷)، به اهمیت کار عادلانه حضرت بیشتر پی می‌بریم که در دوران حکومت خود با یک غیرمسلمان در دادگاه حاضر می‌شود و قضاوت به ضرر خود را می‌پذیرد.

ششم: توجه به مشکلات و شکایات اقلیت‌ها

از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود وقتی اقلیت‌ها مشکلی داشتند آن را برای امیرالمؤمنین می‌نوشتند و حضرت هم به درخواست آنان رسیدگی و دستور حل آن را می‌داد که به نمونه‌ای از آن در باره احیای نهر اشاره شد.

۱. دستور برخورد مهربانانه

حضرت در نامه ۱۹ نهج البلاغه که به کارگزارش نوشته از شکایت دهقانان مردم منطقه‌اش از خشونت وی سخن می‌گوید و دستور می‌دهد که با آنان رفتاری منصفانه و به دور از خشونت داشته باشد، تعبیر دهقان و نامه نشان می‌دهد آنان از اهل ذمه بودند. گر چه نام کارگزار و منطقه مأموریت وی مشخص نشده (خوئی، ۱۴۰۰، ق، ۱۸، ۳۲۳) ولی طبق نقلی این نامه را برای عمرو بن سلمه ارحبی (بلاذری، ۱۳۹۴، ق، ۲، ۳۹۰) کارگزار اصفهان ارسال شده که در آن زمان مردمش جزو اهل ذمه و غیرمسلمان بودند.

۲. امان به شخصیت‌های اقلیت‌ها

کارگزاران مناطق مختلف گاهی افراد را تحت فشار قرار داده و برای آن‌ها مشکلاتی ایجاد می‌کردند اما زمانی که خبر آن به حضرت می‌رسید دستور برخورد انسانی با آنان را صادر می‌کرد. مورد جالبی درباره رفتار امیرالمؤمنین با دانشمند غیرمسلمانی به نام یحیی نحوی معروف به بطریق است. حاکم فارس وی را تحت فشار قرار داده بود و می‌خواست دیر وی را ویران کند. او به علی (علیه السلام) شکایت کرد. امیرالمؤمنین



به فرزندش محمد بن حنفیه دستور داد برای این دانشمند امان‌نامه‌ای ارسال و او را نجات دهد (بیهقی، ۱۳۶۵ق، ۳۹؛ امین، ۱۴۰۳، ۱، ۳۲۶). برخورد امام علی علیه السلام با دانشمندان و شخصیت‌های غیرمسلمان این‌گونه بود و آنان را از مهلکه نجات می‌داد و از تخریب دیر وی جلوگیری کرد.

رفتار امیرالمؤمنین با شخصیت‌های غیرمسلمان منحصر به این مورد نیست بلکه آن‌گونه با اقلیت‌ها رفتار می‌کرد که وقتی جاثلیق رومی نزد حضرت رسید خواست در برابرش سجده کند حضرت فرمود: برای خدا سجده‌نما و برای من سجده مکن (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۲، ۲۶۱؛ بخاری، [بی‌تا]، ۸، ۱۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۱، ۲، ۱۹۵). این برخورد حکایت از توجه حضرت به اقلیت‌ها و حتی توجه به رهبران مذهبی آنان دارد.

هفتم: آزادی عمل طبق حقوق مدنی و کیفری

اسلام به اقلیت‌ها این اجازه را می‌دهد که طبق عقاید خود عمل کنند و آنچه از نظر آنان حلال است استفاده و از آنچه حرام است اجتناب کنند. ازدواج و طلاق و ارث آنان طبق ضوابط دین و حقوق مدنی آنها باشد. جریان کشتن خوک اهلی توسط خوارج در زمان حکومت علوی قبل از جنگ نهروان حکایت از آن دارد مردمی که در آنجا زندگی می‌کردند در استفاده از گوشت خوک آزاد بودند. به همین جهت خوارج کشتن خوک را فساد در زمین شمرده و رضایت صاحبش را به دست آوردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۵، ۱۳۲). یا وقتی که کارگزار مدائن سعد بن مسعود خراج و جزیه منطقه‌اش را برای امیرالمؤمنین ارسال کرد. آن قسمت را که از غیرمسلمان‌ها به‌عنوان مالیات دریافت کرده بود و از راه‌هایی که در اسلام حرام است به‌دست آمده بود ولی از نظر اقلیت‌ها حلال بود جداگانه در پارچه‌ای قرمز قرارداد و از بقیه مالیات‌ها تفکیک کرد (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۶، ۲۷۶؛ ذاکری، ۱۳۸۰ش، ۱، ۳۲۶). این گزارش‌ها حکایت از آزادی کامل مذهبی غیرمسلمان‌ها دارد آن‌هم در منطقه مدائن که فاصله زیادی با مرکز خلافت؛ کوفه نداشت. این گزارش را افرادی متفاوت با آنچه در دوران خلفا قبل بوده دانسته‌اند و حتی برخی بر علی علیه السلام اشکال گرفته‌اند. اما در مجموع حکایت از آزادی اقلیت‌ها در رفتار و باورهایشان دارد.

نکته مهم دیگری که در خلافت علی علیه السلام رخ داده و درگذشته سابقه ندارد و در فقه به آن توجه نشده اینکه مجرمان از اهل کتاب را به هم‌کیشان آن‌ها داد تا طبق آئین خودشان مجازات شوند. این در حالی است که فقها فتوا داده‌اند اگر ذمی مرتکب عملی شود که در آئین آن‌ها جایز نیست بر او حد جاری می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۲، ۲۲۷). اما امام علی علیه السلام دستور می‌دهد وی به افراد هم‌کیش وی



داده شود تا طبق شرع خود درباره‌اش داوری کنند. نمونه روشن آن پاسخ به نامه محمد بن ابی بکر است که از مردی می‌پرسد که با زن یهودی یا نصرانی زنا کرده پاسخ می‌دهد حد شرعی درباره مسلمان جاری می‌شود و زن به هم‌کیشانش تحویل داده می‌شود تا طبق آنچه دوست‌دارند درباره‌اش داوری کنند (طوسی، ۱۳۰۷ق، ۱۰، ۱۵؛ تقی، ۱۴۰۷ق، ۱۶). در این نامه قضاوت درباره زن خطاکار را به اهل ملت وی وامی‌نهد که آنان در اجرای حکم شرعشان آزاد هستند. این حد از آزادی فقط در مکتب علوی وجود داشت. حتی وقتی شخصی را به‌عنوان قاضی به سواد کوفه اعزام می‌کند از او می‌خواهد مردم را به خدا سوگند دهد (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ۲۹۹). چون معمولاً سوگند به کتاب الهی است ولی برای رعایت حال مردم چنین دستور می‌دهد زیرا مجوس کتاب بنامی نداشتند.

ممکن است گفته شود که بخش عمده آنچه بیان شده درباره اقلیت‌های مذهبی رسمی است و شامل دیگر اقلیت‌های غیرمذهبی نمی‌شود ولی وقتی برای انسان حق حیات و زندگی قائلیم نباید به آنان ستم و اجحاف کرد و می‌توان بیشتر این موارد را شامل آنان هم دانست.

رفتار با اقلیت‌ها سیاسی

ممکن است گفته شود علی (علیه السلام) درباره اقلیت‌ها این‌گونه عمل می‌کرده اما درباره مخالفان سیاسی خود به‌گونه‌ای دیگر عمل کرده و با آنان با خشونت رفتار کرده است. واقعیت این است در حکومت ایشان همه از آزادی برخوردار و به آنان اجازه اظهارنظر و عقیده می‌داد. مرزی که برای آنان تعیین کرده بود مخالفت عملی آنان با نظام و حکومت اسلامی بود. به دو نمونه در این باره اشاره می‌کنیم.

۱. برخورد با خوارج

خوارج گروهی بودند که بعد از جنگ صفین با شعار لا حکم الا لله به مخالفت با ایشان پرداختند. و در حروراء اولین تجمع خود را در مخالفت با حضرت برگزار کردند. حضرت به شبهات آنان پاسخ داد و آنان متفرق شدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۲، ۳۱۰). امام علی (علیه السلام) در برابر شعار مردی از خوارج در هنگام سخنرانی خود، درباره آنان فرمود:

لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا تَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تُصَلُّوا فِيهَا وَلَا تَمْنَعُكُمْ الْقِيَاءُ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَكُمْ أَيْدِينَا وَ
لَا تَبْدُوكُمْ بِحَرْبٍ حَتَّى تَبْدَهُ وَنَابِهِ

(قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ۱، ۳۹۳؛ همو، ۱۴۰۹ق، ۲، ۹؛ نوری، ۱۴۰۷ق، ۱۱، ۶۹)؛



برای شما سه خصلت است که شما را از آن منع نمی‌کنیم. شما را از ورود به مساجد برای نماز باز نمی‌داریم، تا زمانی که با ما باشید از فیء و بیت المال محروم نمی‌کنیم و جنگ با شما را آغاز نمی‌کنیم تا این شما به جنگ بپردازید.

از این تعبیر و گزارش‌ها استفاده می‌شود که آنان گروهی بودند که در گوشه‌ای از مسجد تجمع کرده و یکی از آنان شعار لا حکم الا لله را سر داده است و حضرت جمعیان را مخاطب قرار داده است و در وسط سخنرانی خود بعد از بیان این سه نکته، به ادامه خطبه خود می‌پردازد (طبری، ۱۳۸۷، ۵، ۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳، ۳۳۵). این گزارش نشانه آزادی کامل خوارج بود. جنگ با آنان وقتی رخ داد که آنان جنگ را آغاز کردند.

۲. آزادی مخالف سیاسی

خریت بن راشد از افراد شورشی ساکن کوفه بود. او نزد حضرت می‌آمده و شبهات خود را با ایشان در میان می‌گذاشته و بدون مشکل اظهار نظر می‌کرده است. امام علی (علیه السلام) از او می‌خواهد فردا هم بیاید. عبدالله بن قعین که گویا سخنان وی را شنیده بعد از خریت به دنبالش می‌رود و به یکی از اقوام خریت تذکر می‌دهد که اگر خریت از امیرالمؤمنین جدا شود باعث مرگ تو می‌شود. روز بعد عبدالله گزارش کار خود را به علی (علیه السلام) می‌دهد و می‌گوید چرا او را دستگیر نمی‌کنید حضرت فرمود:

إِنَّا لَوْ فَعَلْنَا هَذَا الْكُلَّ مَنْ تَنَهَمُهُ مِنَ النَّاسِ مَلَأْنَا السُّجُونَ مِنْهُمْ وَلَا أَرَانِي يَسْعُنِي الْوُثُوبُ عَلَى النَّاسِ وَالْحَبْسُ لَهُمْ وَعُقُوبَتُهُمْ حَتَّى يُظْهِرُوا لَنَا الْخِلَافَ (تقی، ۱۴۰۷ ق، ۲۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷ ق، ۵، ۱۱۵؛ ذاکری، ۱۳۸۰، ۲، ۴۲۲):

اگر ما این کار را درباره تمام کسانی که متهمشان می‌کنیم انجام دهیم باید زندان‌ها را از آنان پرکنیم. من از آنان نیستم که به مردم بتازم و آن‌ها را زندانی کنم و کیفر دهم، جز آنگاه که با ما به مخالفت برخیزند.

این گزارش نشان می‌دهد امیرالمؤمنین به مخالفان سیاسی خود آزادی می‌داده و آنان نقطه نظرات خود را بیان می‌کردند و از آنان برای گفت‌وگو برای رفع شبهه دعوت می‌کند. اما وقتی خریت کوفه را ترک کرد و دست به شورش زد با او مقابله کرد و حاضر نشد قبل از آن وی را دستگیر کند (همان).

رفتار محترمانه با اقلیت‌های نژادی

امام علی (علیه السلام) با دید تحقیر به اقلیت‌های نژادی نمی‌نگریست. در شهر کوفه جمعی بودند که به آنان موالی می‌گفتند. آنان ایرانیانی مسلمان بودند که با یکی از قبایل پیوند داشتند. حضرت به آنان احترام می‌گذاشت و سهم مساوی از بیت المال به آنان می‌داد. این رفتار احترام‌آمیز باعث شد که در هنگام سخنرانی حضرت اشعث بن قیس اعتراض کند که چرا به آنان احترام می‌گذاری و کار علی (علیه السلام) را باعث کسب موقعیت آنان دانست. اما امام از آنان دفاع کرد که آنان مردمی فعال و متدین هستند (ثقفی، ۱۴۰۷ق، ۳۴۱). و گفته‌اند علی (علیه السلام) بیشترین تمایل و لطف را به موالی داشت در حالی که عمر از آنان به دور بود (همان). وضعیت به‌گونه‌ای بود که جمعی از آنان از رفتار مردم کوفه شکایت کردند و گفتند درحالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما سهم مساوی می‌داد و به افرادی مانند سلمان، بلال و صهیب زن می‌دادند اما اینان با ما رفتار تبعیض‌آمیز دارند. علی (علیه السلام) با مردم در این باره گفت‌وگو کرد اما جمعی از عرب‌ها اعتراض کردند. حضرت این پیام را با ناراحتی به موالی داد و به آن‌ها توصیه کرد به کار بازرگانی و تجارت بپردازند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵، ۳۱۸). و درواقع نگران این تبعیض که از ناحیه اجتماع بر آنان تحمیل می‌شود نباشند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلسه‌ای برای دیدار با مردم سواد (اطراف) کوفه برگزار کرد آنان که از دیدار با خلیفه بسیار خوشحال شدند هر کس سخنی می‌گفت. حضرت فرمود: نماینده‌ای تعیین کنید تا با من سخن بگوید و آنان نرسا نامی را به‌عنوان نماینده خود انتخاب کردند و حضرت با او به گفت‌وگو پرداخت (منقری، ۱۴۰۴ق، ۱۴). اینها همه نشانه‌ای روشن از بها دادن به اقلیت‌ها و احترام به آنان در حکومت علوی است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره اقلیت‌های مذهبی و غیرمذهبی روشن شد و در یک جمع‌بندی می‌توان گفت:

۱. از نظر امام علی (علیه السلام) تمام اقلیت‌ها حتی آنان که با یکی از ادیان الهی پیوند ندارند آزاد هستند چراکه آنان انسان هستند و نباید آنان را مجبور به پذیرش اسلام کرد و یا بین مرگ و زندگی مخیر نمود. این موضوع را حضرت در پاسخ به محمد بن ابی بکر و در نامه به مالک اشتر با تعبیری عام‌تر بیان کرده است و اساساً فلسفه یک حکومت را آرامش تمام افراد جامعه در پرتو آن می‌داند.

۲. امام علی (علیه السلام) عدالت اجتماعی و قضائی و برخورداری از مال و گذران معیشت را برای همه شهروندان لازم می‌دانست و کمبودهای اقتصادی آنان را از بیت المال جبران می‌کرد و به کارگزاران خود توصیه می‌کرد که در راه پیشرفت اقتصادی افراد جامعه از هر قوم و نژاد و دین و آئینی تلاش کنند و ملاک دریافت مالیات را از زیادی اموال مردم بیان کرده است.

۳. حضرت در هنگام اعزام کارگزاران مالی توصیه می‌کرد برای دریافت خراج و مالیات به مردم ستم نکنند و کسی را برای دریافت آن کتک زنند و اموال موردنیاز آن‌ها را نفروشند. چنانچه نیروی نظامی اعزام می‌کرد به آنان توصیه اکید داشت که نه به مسلمانان ستم کنند و نه به اقلیت‌ها دینی ظلم نمایند و آنان را از هرگونه تجاوز به حقوق دیگران باز می‌داشت.

۴. امنیت رکن اصلی نظام سیاسی است. امام علی (علیه السلام) بر این باور بود که نباید امنیت اقلیت‌ها را مورد تهدید قرارداد و به حریم آنان تجاوز کرد و از این‌که نیروی‌های متجاوز معاویه به اقلیت‌ها ستم می‌کردند به او تذکر می‌دهد که آنان به کسی ستم نکرده‌اند که وی درصدد انتقام‌جویی از آنان است. و از این‌که به حریم زنان مسلمان و اقلیت‌ها تجاوز شده و جواهرات آنان به غارت رفته ناراحت است و بیان می‌کند که اگر کسی از غصه دق کند سزاوار است.

۴. اقلیت‌های سیاسی مخالف هم در حکومت امام علی (علیه السلام) آزاد بودند و نمونه روشن آن خوارج بودند و رسماً اعلام کرد آنان را از بیت المال محروم نمی‌کند و آزادانه در برابر حضرت شعار می‌دادند و یا گروهی دیگر نظرات خود را ابراز می‌کردند. حضرت وقتی با آنان برخورد می‌کرد که مرتکب جرم شده و یا دست به شورش زنند. آنان در کوفه در کمال آزادی زندگی می‌کردند و حتی در هنگام نماز با خواندن آیات قرآن به



علی علیه السلام ایراد می گرفتند و حضرت با آیه‌ای دیگر به آنان پاسخ می داد بدون اینکه دستگیر یا مجازات شوند (طوسی، ۱۳۰۷ق، ۳، ۳۵). در کمتر حکومتی این مقدار از آزادی برای مردم و شهروندان متصور است.

۵. حضرت ملاک امتیاز را تقوا می دانست و با این که خود عرب و از برترین قبیله آن بود، به اقلیت‌ها قومی و نژادی احترام می گذاشت و تفاوتی بین اقوام جامعه قائل نبود به گونه‌ای که مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به غیر عرب‌ها احترام می گذارد و به تعبیر عوام آنان را پر رو کرده است. که امام علی علیه السلام از روش خود دفاع و آن مردم را که ایرانیان بودند مردمی پرکار و معتقد معرفی می کند.

۶. واقعیت آن است نمونه‌ای مانند حکومت علی علیه السلام در دادن آزادی به اقلیت‌ها کمتر سراغ داریم حکومت علوی الگوی مناسب برای تمام زمان‌ها بوده و امروز ما نیاز به درس آموزی از مکتب آزادی‌بخش علی علیه السلام داریم. به همین جهت می توان گفت تعبیر صدای عدالت انسانی نه یک شعار بلکه واقعیتی است که زینده نام آن حضرت است.

منابع

- نهج البلاغه، سیدرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، ج ۱، قم: هجرت.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
 ۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد کوفی عبسی، ۱۴۰۹ق، *المصنّف فی الاحادیث والآثار*، تحقیق کمال یوسف حوت، ج ۱، بیروت: دارالتاج.
 ۳. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم: مکتبة آية الله مرعشی.
 ۴. ابن اثیر عزالدین علی بن محمد جزری، ۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
 ۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بغدادی، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطاء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۶. ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی عسقلانی، ۱۴۱۵ق، *الإصابة فی معرفة الصحابة*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۷. ابوعبید، قاسم بن سلام، ۱۴۰۸ق، *الأموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت: دارالفکر.
 ۸. امین، سیدمحسن، ۱۴۰۳ق، *أعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج ۱۱، بیروت: دارالتعارف.
 ۹. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (بی تا)، *تاریخ الکبیر*، دیار بکر: مکتبة الاسلامیه.
 ۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۹۴ق، *أنساب الأشراف*؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
 ۱۱. بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۵ق، *تاریخ حکماء الاسلام*، ج ۱، دمشق: مطبعة الترقی.
 ۱۲. تمیمی مغربی، قاضی نعمان بن محمد، ۱۴۰۹ق، *شرح الأخبار فی فضائل الإنمة الأطهار*، تحقیق سیدمحمدحسینی جلالی، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
 ۱۳. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ.
 ۱۴. ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۴۰۷ق، *الغارات*، تحقیق: سید عبدالزهراء حسینی خطیب،



- چ ۱، بیروت: دارالاضواء.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۶. خربوطی، علی حسنی، ۱۹۵۹م، *العراق فی ظل الحکم الاموی*، قاهره: دارالمعارف.
۱۷. ذاکری، علی اکبر، ۱۳۸۰ش، *تقوا و سیاست*، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. ذاکری، علی اکبر، ۱۳۸۷ش، *سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، چ ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، *الأمالی*، چ ۶، تهران: کتابچی.
۲۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الرسل والملوک (تاریخ الطبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دارالتراث.
۲۱. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین: تحقیق سیداحمد حسینی*، چ ۳، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۵۱ش، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۵ش، *تهذیب الأحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چ ۴، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۴. حلی، ابو منصور حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، تحقیق ابراهیم بهادری، چ ۱، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۲۵. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین، ۱۴۲۱ق، *التفسیر الکبیر*، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی (أصول، فروع، روضه)*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۴، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۱۴ق، *الحاوی الکبیر*، تحقیق شیخ علی محمد معوض، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۹. مشکینی، میرزا علی، ۱۳۷۷ش، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.



۳۰. معزی، اسماعیل، ۱۳۸۰ش، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، قم: مطبعة مهر.
۳۱. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۲. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۷ق، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البت (عج).
۳۳. هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله هاشمی، ۱۴۰۰ق، وحسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (بی‌تا)، تاریخ‌الیعقوبی، بیروت: دارصادر.

مقالات

۳۵. پیام یونسکو، مجله، سال ۲۴، شماره ۲۷۷، تیر ۱۳۷۲ش، انتشار اردیبهشت ۱۳۷۳ش.